



به رنگ خدا

«شرح رفتار شما و خدا»

حسین سلیمانی



۱۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

رهنما ۱۱۲ (به رنگ خدا)

نویسنده:

حسین سلیمانی

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رهنما۱۱۲ (به رنگ خدا)

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، حسین، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور : به رنگ خدا: شرح رفتار شما و خدا/ حسین سلیمانی؛ تهیه و تنظیم اداره پاسخ گویی به سوالات دینی آستان قدس رضوی.

مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۵۶ص.: مصور (رنگی).؛ ۱۷×۱۱س م.

فروست : به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی؛ ۲۲۰۷.

رهنما؛ ۱۱۲.

شابک : ۴۵۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۷۱۲-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ قبلی : انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۳.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : شرح رفتار شما و خدا.

موضوع : عشق و عبادت الهی (اسلام)

موضوع : God (Islam) -- Worship and love

موضوع : دعا

موضوع : Prayer

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. اداره پاسخگویی به سئوالات دینی و اطلاع رسانی

شناسه افزوده : شرکت به نشر(انتشارات آستان قدس رضوی)

شناسه افزوده : Behnashr Company(Astan Quds Razavi Publications)

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۲/س۸۳۵ب۹ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۶

شماره کتابشناسی ملی : ۴۷۲۷۰۵۳

ص:۱

اشاره

تصویر

ص:۲

تصویر

ص:۳

تصویر

ص:۴

به رنگ خدا

شرح رفتار «شما» و «خدا»

دریچه

به خدایت فکر می کنی و به رابطه ات با "او"

از خودت سوال می کنی :

۱- منیت چیست و چگونه باید در رابطه ات با خدا منیت را از بین ببری ؟

۲- کار کردن برای خدا چیست و چگونه باید به دستش بیاوری ؟

۳- چه باید بکنی تا بنده خدا باشی ؟

۴- در دعا کردن و داشتن درخواست از خدا چه رفتاری باید داشته باشی ؟

۵- و به طور کلی رفتارت با خداوند چگونه باید باشد ؟

" به رنگ خدا" فرمول هایی است درجهت پاسخ به سوالات بالا و شرح رفتار " تو " با "خدایت " بر اساس مبانی اسلام.

ص:۷

تصویر

ص:۸

درآمد

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن ... ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم که هدف انسان ، رستگاری و فلاح و نجاح است باید به سبک زندگی اهمیت دهیم ؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم ، برای زندگی راحت زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی ، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است.

قرار است کالبدشکافی کنی. در ذهنت تصور می کنی که تیغ جراحی را به دست می گیری. دستت کمی می لرزد. چشمانت را می بندی و نفس عمیقی می کشی. با خودت مبارزه می کنی و سعی می کنی آرام باشی. کالبدشکافی را دوست نداری. سروکار داشتن با خون، دل، روده و باقی اجزای بدن، حالت را بد می کند؛ اما ...

اینجا خبری از اجزای بدن نیست و جسمی را دستکاری نمی کنی که حالت بد شود. اینجا قرار است به خدایت فکر کنی و به رابطه ات با «او» و جزئیات این ارتباط. این کالبدشکافی فرق دارد.

ص:۹

فصل اول .نقطه گذاری!

اشاره

تصویر

ص:۱۱

تصویر

ص:۱۲

منیت

اشاره

دقت کرده ایـد؟! گاهی یک نقطه می تواند معنای یک جمله را کاملاً عوض کند؛ مثلًا «جدا» اگر نقطه اش برود بالا، می شود «خدا». یا در «رجیم» که به شیطان می گوییم، اگر نقطه جیم را برداریم، می شود «رحیم» که به خدا می گوییم! یا اگر بر روی «ح» در کلمه «حُر»، یـک نقطه بگـذاریم، می شود همـان حیوان دوگوشـی که گاهاً بعضـی ها ماننـدش در گِل گیر می کننـد؛ «خر»! یعنی فاصـله میان «حُر» و «خر» فقط یک «نقطه» است! خلاصه که این «.» کارهای زیادی می کند و همین دایره ریزی که اصلاً به حساب نمی آید، می تواند برای کسی آبادانی یا ویرانی داشته باشد.

به نظر می رسـد تمـام مشـکلات بشـر از نبودِ همین «.» در وجود بعضـی آدم هـا به وجود آمـده است! اگر همین یـک نقطه در وجود آدم ها و فقط بین تنها دو حرف قرار می گرفت، دیگر شاهد این همه مشکلات آدمی نبودیم. همه مفاسد عالم، ظلم ها، تبعیض هـا، جنـگ ها و خونریزی ها که در دنیا اتفاق می افتـد، همه اموری که زنـدگی را بر بشـر تلـخ می کنـد و آدمی را از سعادت خود دور می کند، به خاطر نبودن همین «.» بین دو حرف است

ص:۱۲

و مشکل از آنجا شروع شد که بین آن دو حرف، «نقطه» قرار نگرفت؛ «میم» و «نون».

اگر نقطه بین «میم» و «نون» قرار گرفته بود، شکستگی را به ارمغان می آورد و وقتی کسی شکسته شود و خودش را «من» به حساب نیاورد، دیگر در مقابل فرامین خدا نمی ایستد.

جدای از کاربرد فراوان «نقطه» در دستور زبان نوشتاری، جایی که «نقطه» بیش از همه کاربرد دارد، «دستور زبان بندگی» است و اساساً شروع «دستور زبان بندگی»، از همین «.» است.

بیایید همین ابتدا بین «میم» و «نون» روحمان یک «.» بگذاریم و کلمه «من» را از دستور زبان مان حذف کنیم؛

چراکه این کلمه در فرهنگ لغت بندگی وجود ندارد و یک کلمه بیگانه محسوب می شود. کسی که بنده است، اساساً این کلمه را نمی شناسد و برایش همچون لغتی بیگانه است. فکر می کنم حالا فرمول شروع بندگی مشخص شده باشد. این فرمول از این قرار است:

پنجره

«م» + «.» + «ن» = «م.ن»

«م.ن»؟ بله! درستش همین است. «من» در بندگی معنا ندارد و انسان باید «م.ن» باشد. باید یک چیزی بیاید و نگذارد که فکر کنیم کسی

هستیم. بایـد خود را در مقابل خدا کوچک، حقیر و ناچیز ببینیم. باید «میم» و «نون» در روحمان از یکدیگر جدا باشـند. وصـل شدن این دو حرف به یکدیگر فرزندانی می دهد به نام های «غرور»، «خودپسندی» و «خودبرتربینی».

پنجره

امام رضا در این باره می فرمایند:

لایری أَحَدًا إِلاّ قالَ: هُوَ خَیرٌ مِنّی وَ أَتْقی:

«عقل شخص مسلمان کامل نیست، مگر اینکه» احدی را ننگرد، جز اینکه بگوید: او از من بهتر و پرهیزکارتر است.(۱)

همین یک نقطه، همین دایره ریز کوچک اگر بین «میم» و «نون» وجودمان قرار بگیرد، شیوه زندگی مان را عوض می کند. آن زمـان است که دیگر احسـاس نمی کنیم کسـی یـا چیز خاصـی هستیم و روحمـان به اصـل خودش بـازمی گردد، به اصـل فقیر بودنش در مقابل دارایی های خـدا، به اصل هیـچ بودنش در مقابل قدرت خداوند و به این اصل که اگر چیزی هم دارد، لطف خـداست و از خودش نیست و اساساً انسان بدون خدا وجود ندارد. همین یک نقطه کوچک میان جهنمی شدن و بهشتی شدن آدم ها فاصله می اندازد:

ص:۱۵

۱- . بحارالأنوار، ج۷۵، ص۳۳.

پنجره

«هرکدام از ما در درون خودمان و از وجود خودمان شیطانی داریم که همان «من» ماست. قدم اول در راه خدا، شکستن خویشتن و خود را فقیر و تهیدستِ مطلق دیدن است».(۱)

حالا کمی درباره شیطان فکر کنیم؛ اینکه که بود و عاقبتش چه شد؟ اینکه علل و عوامل این وضعیت در وی چه بوده است؟ اینکه چه چیزی در وجودش بود که باعث شد فرمان خداوند را زیر پای بگذارد؟ و اینکه به نظر شما اگر شیطان بین «میم» و «نون» وجودش یک «.» گذاشته بود و «م.ن» بود، شیوه و نتیجه زندگی اش چه می شد؟

پنجره

قالَ ما مَنَعَک أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُک قالَ أَنَا خَیرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ.

خداوند گفت: شیطان چه چیزی مانعت شد که وقتی فرمان دادم به آدم سجده کن، سجده نکردی؟ شیطان گفت: من از او بهترم، من را از آتش آفریده ای و او را از گل.(۲)

ص:۱۶

۱- . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۳۰/۱/۱۳۶۹.

۲- . اعراف: ۱۲.

فصل دوم .بنده، بنده هستم!

اشاره

تصویر

ص:۱۷

تصویر

ص:۱۸

بندگی

اشاره

در شبانه روز نُه بار در نمازهایمان می گوییم:

أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ:

شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست.

اول شهادت به بنده بودن!

دوم شهادت به فرستاده خدابودن!

چرا بنده بودن اول است و فرستاده خدا بودن دوم؟! این مسئله را بگذارید گوشه ذهنتان و نگه دارید.

خداونـد به ابراهیم فرمان داد که فرزنـدش اسـماعیل را قربانی کنـد و بعـد در ادامه ماجرا کُندی چاقو و بریده نشدن گلو و... ؛ عجیب نیست؟! خدا به پیامبرش فرمان دهد فرد بی گناهی را بکشد؟ برای چه؟ این قصه را هم گوشه ذهنتان نگه دارید.

فرض کنید خدای نکرده مریض شده اید. به یک دکتر متخصص خوب مراجعه می کنید. شما تخصص آن دکتر را در پزشکی واقعاً قبول دارید. دکتر دستور انجام کاری می دهد و شما با اینکه دقیقاً نمی دانید دکتر

چرا این دستورها را می دهد، به دستوراتش عمل می کنید و سعی می کنید قرص ها، کپسول ها و... را دقیقاً سر ساعت مصرف کنید! چرا به حرف دکتر گوش می دهید و دستوراتش را بی چون و چرا عمل می کنید؟! این را هم بگذارید گوشه ذهنتان.

در مدرسه ابتدایی که بودیم، توان فهم مسائل ریاضی دبیرستان را نداشتیم؛ چرا بعد که به دبیرستان رسیدیم، فهم آن مسائل ساده شد ؟ این را هم گوشه ای از ذهنتان جای بدهید و بعد همه چیزهایی را که درگوشه ذهنتان گذاشته اید بگذارید وسط

پنجره

قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیا.

«عیسی علیه السلام» گفت: من بنده خدایم، خداوند مرا کتاب داده و پیغمبر قرار داده است.(۱)

در نماز اول، شهادت به بنده بودن پیامبر می دهیم و بعد شهادت به پیامبر ی اش؛ چون برای رسول شدن اول باید بنده و عبد شد، و خدا رسالتش را به کسانی می دهد که بیش از همه عبد و بنده اش باشند و این برای همه پیامبران بوده است که ابتدا عبد بوده اند، بعد رسول، نبی و... «عبد» یعنی چه؟! یعنی بندگی بی چون و چرا؛ یعنی هرچه

۱- . مریم: ۳۰.

خدا گفت، حتی اگر دلیلش را نفهمیدیم، عمل کنیم.

پنجره

راهِ اینکه این وظیفه مهم، یعنی ادای حق بندگی را درست انجام دهیم، چیست؟ راهش را در روایات، ادعیه و مانند اینها بیان کرده اند. دو راه وجود دارد؛ یکی راه خداست و دیگری راه هواهای نفسانی. راه خدا، در مقابل راه نفسانی است. اگر انسان در راه خدا حرکت کند، به آن هدف اعلی و نهایی؛ یعنی ادای حق بندگی خواهد رسید.(1)

بالأخره در زندگی برای هرکسی روزی این اتفاق می افتد که فرمان خدا را می بیند؛ ولی با عقل کوچک خودش جور درنمی آید و بعد چون دلیلش را نمی فهمد، در عمل به آن چون و چرا می کند و به دنبال توجیه های مختلف می گردد تا به آن فرمان خدا عمل نکند. در طول زندگی این آزمایش برای همه به وجود خواهد آمد؛ اما موفقیت در این آزمون از آنِ کسی است که به حرف های خدا بدون چون و چرا عمل کند؛ مثل ابراهیم که خدا امتحانش کرد تا ببیند چقدر بنده اوست و تا کجا حاضر است به فرمآن های خدا بی چون و چرا عمل کند و در این آزمون پیروز شد. مدرسه ابتدایی و نفهمیدن مسائل دبیرستان هم

1- . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، 29/6/1373.

پاسخش ساده است. لازم است انسان برای فهمیدن برخی مسائل، فهم و سوادش را بیشتر کند و به حدی برسد که بتواند آن مسائل را درک کند. اگر در مسیر بندگی هم با مطالعات دینی و عمل کردن به دستورات خداوند و... عقلمان را رشد دهیم، دیگر دستورهای خدا برایمان عجیب نیست و کم کم می شویم بنده واقعی و حتی اگر دلیل چیزی را هم نفهمیم، به دکترمان، به خدایمان اعتماد داریم و می دانیم کاری بر خلاف سلامتی و رستگاری ما از ما نمی خواهد و هر دستوری که می دهد، نفعش برای خودمان است. کاش به اندازه ای که به دکتری که مخلوق خداست، اعتماد داریم، به دکتر اصلی مان که خدا باشد هم اعتماد داشته باشیم و به دستورهایش بی چون و چرا عمل کنیم، آن وقت است که خدا نیز خشنود خواهد شد وخشنودی خدا یعنی برکت تمام عیار

پنجره

امام رضا می فرمایند:

وَاعْلَمُوا أَنَّ رَأْسَ طَاعَهِ اللهِ سُبْحَانَهُ التَّسْلِيمُ لِمَا عَقَلْنَاهُ وَ مَا لَمْ نَعْقِلْهُ ... وَ إِنَّمَا امْتَحَنَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ بِطَاعَتِهِ لِمَا عَقَلُوهُ وَ مَا لَمْ يعْقِلُوهُ إِيجَاباً لِلْحُجَّهِ وَ قطعاً لِلشُّبْهَه.

بدان که سرچشمه اطاعت و فرمانبرداری از خداوند این است که ما تسلیم بدون قید و شرط خدا باشیم؛ چه در اموری که

عقـل، آن هـا را درک می کنـد و چـه اموری کـه عقـل آن هـا را درک نمی کنـد ... همانـا خداونـد مردم را بـه اطاعت و فرمانبرداری خود آزمایش می کنـد؛ خواه چیزی که با آن آزمایش می شونـد برای آنان قابل فهم باشـد، خواه نباشـد و هـدف آزمایش این است که حجت خداوند بر مردم الزام آور باشد و شبهه ای در اطاعت و عدم اطاعت از خداوند باقی نماند.(۱)

واقعاً بی انصافی است در عمل به دسـتور پزشـکی که بنده خداست، چون و چرا نمی کنیم و دستوراتش را عمل می کنیم،ولی در عمـل به دسـتورات خـالق و خـدای همـان دکتر و کسـی که تمـام عـالم و کائنات از اوست، چون و چرا می کنیم؛ چرا باید حجاب داشت؟ چرا بایـد نماز بخوانم؟ چرا ارث اینگونه است؟ چرا هر نوع موسـیقی حلال نیست؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟ بی انصافی نیست؟! کسـی نمی گوید سئوال نشود، تحقیق نشود، بحث نشود، خیر ... همه این ها لازم است؛ اما در مقام عمل باید عبد بود و وقت عمل که رسید، همه این ها را کنار گذاشت. حالا فرمول بندگی می شود این:

۱- . بحارالأنوار، ج۷۵، ص۳۴۸.

پنجره

شناسایی فرمان خدا + عمل کردن به فرمان، بدون چون و چرا = بندگی

این فرمول یعنی اول باید حواسمان باشد که خدا چه می گوید و از ما چه می خواهد، بعد جایی که فهمیدیم خدا فرمانی داده است، حتی اگر دلیلش را نفهمیدیم، چون و چرا نکنیم و بدون تردید فرمان خدا را عمل کنیم؛ اگر چنین باشد، می شود بندگی!

حالا چشمانتان را ببندید و زندگی تان را تصور کنید؛ در حالی که به فرمول بندگی عمل می کنید، چه تغییری در آن مشاهده می کنید؟ اگر همه مردم از فرمول بندگی استفاده می کردند، چه می شد؟

ص:۲۴

فصل سوم .انسان نامرئی

اشاره

تصویر

ص:۲۵

تصویر

ص:۲۶

اخلاص

جهان را در نظر بگیرد؛ اگر ما از آن حـذف شویم، چه اتفاقی می افتـد؟ یک حذف مرموز، شاید مثل کسانی که در قصه ها و فیلم ها لباس نامرئی به تن می کننـد. آن ها خیلی جالب می شونـد و زندگی جالبی دارند. هرکاری که انجام دهند، کسـی آن ها را نمی بینـد؛ مثلاً یک لیوان آب را از جایی برمی دارند؛ ولی کسـی نمی بیند آن ها این لیوان را برداشـته اند. رانندگی می کننـد و کسـی نمی فهمـد راننـده کیست. حتی می تواننـد سر چهارراه اگر پشت چراغ قرمز توقف کردنـد، به برخی آدم های مسـتحقی که شاید سر چهارراه ایسـتاده اند {و واقعاً مسـتحق اند} کمک بکنند و کسـی آن ها را نبینند. چقدر جالب می شود اگر آدم بتواند این لباس نامرئی کننده را به دست بیاورد. نامرئی شدن فرمول دارد و بهتر است از این فرمول در سحرها استفاده کنید.

پنجره

«ما» + «یک لباس نامرئی کننده» = «اخلاص»

ص:۲۷

آدم هـا در زنـدگی شان زیاد با این مسـئله مواجه می شونـد که دیگران و خودشان برایشان مهم می شونـد،یعنی مثلاً وقتی می خواهنـد کار خوبی را انجام بدهنـد، ته دلشان با خود می گوینـد چه خوب می شود دیگران هم این را بفهمنـد. یا اینکه گاهی وقت ها از قصـد جلوی دیگران کار خوبی را انجام می دهنـد تا آن ها ببیننـد یا حتی گاهی با اینکه هیچ کس هم وجود ندارد که آن هـا را ببینـد؛ ولی کـار را برای خودشـان و دل خودشان انجام می دهنـد، نه خـدا و خوشا به حال کسـی که کارش فقط برای خدا باشد.

پنجره

امام رضا می فرمایند:

طُوبَی لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَهَ وَالدُّعَاءَ.

خوشا به حال کسی که عبادت و نیایشش را فقط برای خدا انجام می دهد.(۱)

بایـد جهان را در نظر بگیریم با تمام موجوداتش، بعد خودمان را به وسـیله یک لباس نامرئی کننده از جهان حذف کنیم و فکر کنیم اصـلاً وجود نـداریم و نیستیم. آن وقت آیـا با این تصور، می شود کاری را برای غیرخـدا انجام داد؟! لباس نامرئی کننـده مانع می شود از اینکه کسی جز خدا ما را ببیند و دقیقاً تنها گروهی که شیطان نمی تواند به آن ها نفوذ کند و گمراهشان کند،

ص:۲۸

۱- . اصول کافی، ج۲، ص۱۶.

همین انسان هایی هستند که لباس نامرئی به تن دارند و با اخلاص هستند.

پنجره

لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ، إِلاَّ عِبادَک مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ.

«شیطان گفت: پروردگارا» همه انسان ها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان مخلصت را.(۱)

اما بهتر است از این فرمول در سحر استفاده شود؛ چون سحر مال آدم های مخلص است. در سحر است که حرف های دِر گوشی با خدا می چسبد و در سحر است که خدا یک نگاه دیگر به آدم می کند؛ به قول بعضی ها: «سحرها سر خدا خلوت تر است و بیشتر تحویل می گیرد» و البته که خدا همیشه تحویل می گیرد و این قطعاً شوخی است؛ ولی نگاهش به کسانی که در سحر مشغول عبادت اند، ویژه است و بهترین وقت برای عبادت خداوند، سحرهاست.(۲)

۱- . حجر: ۳۹-۴۰.

۲- . رسول خدا می فرماید: سحرها بهترین زمانی است که در آن خدای عزّوجل را بخوانید و عبادتش کنید (اصول کافی، ج۲، ص۴۷۷).

پنجره

خالص بودن عبادت و خالص بودن عمل، این است که برای خدا باشد. در بین مردم متأسفانه خیلی رایج است که کارهای خوب خودشان را بر زبان بیاورند و بگویند. کأنّه توجه ندارند که نباید کار نیک را به زبان آورد ... بسیاری از عبادات یا اغلب عبادات، آن روابطی که بین خود انسان و خداست (ذکر، توجه، دعا، نافله، شب زنده داری، سحرخیزی، احسان و کارهای نیک) باید بین خود انسان و خدا بماند. مبادا انسان به خاطر اینکه دیگران ببینند، کاری را انجام دهد!(۱)

ص:۳۰

۱- . بیانات مقام معظم رهبری در نخستین روز ماه مبارک رمضان، ۴/۱۲/۱۳۷۱.

فصل چهارم .بازیگری عاشقانه!

اشاره

تصویر

ص:۳۱

تصویر

ص:۳۲

زیبا شناسی

چند مثال بزنم؟ مثلاً دوستم شلوار آبی را زیبا می داند و دوست دارد که از شلوار آبی استفاده کند؛ ولی برادرم بیشتر به شلوار پارچه ای ساده مشکی علاقمند است و دوست دارد از شلوار مشکی پارچه ای ساده استفاده کند. همسرم دوست دارد عیدهای نوروز مسافرت برود جنوب و جنوب را برای مسافرت رفتنش در عید زیبا می داند؛ ولی یکی از دوستانم فقط در صورتی از عید نوروزش لذت می برد که به شرق و روستای پدری اش برود و... .

به آدم ها که دقت کنیم، پُر هستند از تفاوت ها. یک نفر با سلایقی خاص چیزی را زیبا می داند که فرد دیگری با سلیقه ای متفاوت، همان چیز را اصلاً زیبا نمی داند که هیچ، از آن متنفر هم هست!

کاری به این تفاوت سلیقه ها فعلاً نداریم؛ ولی چیزی که هست، این است که قطعاً به دنبال زیبایی بودن خوب است؛ اینکه انسان بگردد و زیبایی حقیقی را هم در ظاهر و هم در باطن پیدا کند و استفاده، قطعاً یک کار پسندیده است و در پسندیده بودن و درست بودن این کار هرگز نباید شک کرد.

ص:۳۳

پنجره

یکی از خلقیات خوب، زیبایی طلبی است؛ یعنی به دنبال زیبایی بودن، زندگی را زیباکردن؛ هم ظاهر زندگی را و هم باطن زندگی را.(۱)

به زندگی هایمان هم که دقت کنیم، هر روزمان پُر است از سئوال های ریز و درشت. برای مسافرت چه کنیم و کجا برویم؟ اگر مهمانی در پیش داریم، برای آن مهمانی چه لباسی بپوشیم؟ در اداره با همکاران مان چگونه رفتار کنیم؟ درس چه بخوانیم و چه رشته و زمینه ای را برای ادامه تحصیل انتخاب کنیم؟ چگونه ازدواج کنیم و ملاک هایمان برای ازدواج چه باشد؟ و... .

این جوان هایی که تازه نامزد کرده اند را دیده اید؟ آن دسته ای که در دلدادگی آنقدر مشخص - بخوانید تابلو - هستند که از فاصله چند کیلومتری هم قابل تشخیص اند!

همان هفته های اول هرچیزی از رفتار و ظاهرشان که قابل تغییر باشد، طبق میل طرف مقابلشان تغییر می دهند مثلاً نگاه می کنند طرف مقابل از چه لباسی خوشش می آید، همان لباس را می پوشند. نگاه می کنند طرف مقابلشان کجا را برای تفریح دوست دارد، همانجا را برای

۱- . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان سازمان صداوسیما، ۱۱/۹/۱۳۸۳.

گشت و گذار انتخاب می کنند و... .

زیاد بهشان نخندید! این رفتارشان یک قانون است. وقتی کسی را دوست داریم، سعی می کنیم طبق نظراو عمل کنیم. عاشق و دوستدار اگر واقعی باشد، آن کاری را می کند که معشوق و دلدارش دوست دارد؛ یعنی زیبایی شناسی اش می شود هرچیزی که معشوق زیبا بداند؛ آن گونه رفتار می کند که معشوقش می پسندد، آن چیزی را دوست دارد که معشوقش دوست دارد و حتی آن لباسی را به تن می کند و چیزی را می خورد که معشوقش می پسندد. تمام چشمش می شود معشوق ... عملش می شود معشوق و هرچه را معشوق زیبا بداند، عاشق هم همان را زیبا می داند. حالا می تواند آن چیزهایی که عاشق زیبا می داند، واقعاً چیزهای خوبی باشند و می شود نباشند، می شود برای عاشقی به خاطر علاقه معشوقش، علاقه به شهوات دنیا زیبا باشد و می شود برای عاشقی به خاطر علاقه به معشوقش، علاقه به شهوات دنیا زیبا نباشد.

پنجره

وَالَّذینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ.

و کسانی که به خدا ایمان آورده اند، نسبت به او محبت شدید دارند.(۱)

۱- . بقره: ۱۶۵.

حالا می خواهیم به شما پیشنهاد بازیگری بدهیم؛ کلیات فیلم نامه و فرمولش را می گوییم، باقی اش به عهده خودتان، قبول؟

فرض کنید عاشق فردی هستید و در امور مختلف زندگی قرار می گیرید؛ در خرید، در پوشش، در خوراک، در تعامل با دیگران و... . بعد باید مانند همان نامزدها که از چند کیلومتری قابل تشخیص اند، باشید و هرچه معشوق تان زیبا دید، همان را انجام دهید. بعضی هاتان ذهنتان رفته سمت اینکه شخصیت مقابلتان کیست! حتماً هم دوست دارید یکی از بازیگران معروف مقابلتان باشد که بتوانید از عهده مسئولیت سنگین بازی کردن در نقش یک عاشق، به خوبی برآیید! ایرادی ندارد، بازیگر مقابل شما عبارت است از:معشوق = خدا

زیاد به شخصیت مقابلتان فکر نکنید! مهم نیست! حالا که بازیگر مقابل تان مشخص شد، در این بازیگری تان از فرمول زیر پیروی کنید:

پنجره

«آیا خدا + کاری که می خواهید انجام دهید + را زیبا می داند؟»

ازاین فرمول را در هر مسئله ریز و درشتی که برایتان پیش می آید، استفاده کنید.

ص:۳۶

«آیا خـدا ملاک هایم برای ازدواج را زیبا می دانـد؟»، «آیا خـدا تعطیلات،رفتن به جنگل را زیبا می داند؟»، «آیا خدا موسـیقی پاپ را زیبا می داند؟» و... . وقتی قرار است نقش عاشق را بازی کنید، باید مدام از خودتان بپرسید: آیا این کاری که می کنم، مطابق میل معشوقم هست؟ معشوقم این کار را زیبا می داند؟ از تصـمیمم خوشـحال می شود؟ عملی که انجام می دهم، مطابق میلش هست؟ و... .

بنده واقعی کسـی است که زیبایی شناسـی اش با خدایش یکی باشد و عالم را همان گونه ببیند که خدایش دوست دارد؛ یعنی مثلاً حتی اگر می داند خدا فرش زیر پایش را زردرنگ می پسـندد، او هم همان را بپسـندد. باور کنیم زیبایی شناسـی عاشقانه در همین جزئیات زندگی هم جاری است. این جزئیات است که کل زندگی را نقش می کند.

حالا دیگر شما را با طرف نقش مقابل تان تنها می گذاریم تا حسابی برای بازی کردن حس بگیرید.

پنجره

امام رضا می فرمایند:

کونُوا زَیناً وَ لَاتَکونُوا شَیناً.

مایه زینت و زیبایی باشید و نه مایه ننگ و زشتی.(۱)

ص:۳۷

۱- . بحارالأنوار، ج۷۵، ص۳۴۸.

فصل پنجم .درخواست های غیرعالمانه!

اشاره

تصویر

ص:۳۹

تصویر

ص:۴۰

دعا کردن

آدم ها پُر اند از حاجت و درخواست؛ این جزو خصوصیات زندگی اجتماعی آدمی است که آدم ها برای رفع احتیاجاتشان، به یکدیگر نیازمند هستند و از یکدیگر درخواست های گوناگونی دارند.

گاهی وقت ها انسان می داند یک چیزی برایش مفید است و آن را از دیگری درخواست می کند، یک وقت هایی هم هست نتیجه و نهایت کارش را نمی داند؛ یعنی پیش خودش فکر می کند اگر فلان درخواست را داشته باشد، برایش خوب است؛ اما اینکه واقعاً رسیدن به آن درخواست در آینده به نفعش خواهد بود یا نه ، نمی داند!

«خدایا آن خانه ۷۵ متری را برایم جور کن!»، «خدایا من حتماً باید مهندسی برق قبول بشوم، آرزویم را برآورده کن!»، «خدایا به دل این رئیس بینداز مرا بگذارد معاون اداره!»، «خدایا کاری کن مادرم راضی بشود با همین کسی که دوست دارم، ازدواج کنم!» و... .

آیا یقین دارد رسیدن به آن خانه برایش خوب است؟ آیا یقین دارد اگر مهندسی برق قبول بشود، عاقبت بهتری دارد؟ آیا یقین دارد اگر معاون اداره بشود، برایش خوب است و به گناه کشیده نمی شود؟

ص:۴۱

آیا یقین دارد اگر با همان مورد ازدواج کند، در آینده خوشبخت خواهد شد؟!

هیچ انسانی نمی تواند نسبت به خودش و وضعیت و اتفاقاتی که برایش در آینده خواهد افتاد، یقین داشته باشد، برای همین قطعاً پاسخ سئوالات بالا «خیر» است.

برخی انسآن ها اگر دست خودشان بود، قلم تقدیر را از خدا می گرفتند و خودشان هرچیزی که فکر می کردند برایشان خوب است را در تقدیرشان می نوشتند. مشکل اینجاست در آینده وقتی می دیدند خواسته هایشان به نفع آخرتشان نبوده است، خودشان را مقصر نمی دانند، به خدا می گویند: «تو که می دانستی به ضرر ماست، چرا خواسته مان را برآورده کردی؟!»

پنجره

گاهی هرچه انسان دعا می کند، مستجاب نمی شود. علت چیست؟ روایات دینی، این مشکل را برای ما حل کرده اند؛ مثلاً در روایات آمده است اگر شرایط دعا وجود نداشته باشد، دعا مستجاب نمی شود. بالأخره دعا هم شرایطی دارد.(۱)

روش دعاکردن و چگونگی خواستن از خداوند را نیز باید از خود دین

۱- . بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نمازجمعه، ۲۸/۱۱/۱۳۷۳.

آموخت،(۱) برای همین است که فرمول دعاکردن این ونه است:

پنجره

«خدایا اگر + خواسته ام + خیر و صلاحم هست + آن را به من بده!»

یعنی باید گفت: خدایا اگر خرید آن خانه ۷۵ متری (= خواسته ام) به خیر و صلاحم هست، آن را به من بده! خدایا اگر تحصیل در رشته مهندسی برق (= خواسته ام) به خیر و صلاحم هست، آن را به من بده! خدایا اگر معاون اداره شدن (= خواسته ام) خیر و صلاحم هست، آن را به من بده! و... :

پنجره

قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِک إِنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیسَ لَک بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُک أَنْ تَکونَ مِنَ الْجاهِلِینَ.

خدا فرمود: ای نوح! او از کسان تو که وعده نجات آنان به تو داده شده، نیست. خانواده تو به شرط اینکه صالح باشند، نجات می یابند. پسر تو زشت کردار است؛ پس مبادا آنچه را بدان علم نداری، از من بخواهی. من تو را پند می دهم که مبادا از جاهلان گردی.(۲)

۱- . امام علی می فرمایند: گفتم خدایا! مرا نیازمند هیچ یک از مخلوقاتت نکن. پس رسول خدا فرمود: ای علی! این گونه مگو! زیرا کسی نیست جز آنکه نیازمند به مردم باشد. پس گفتم: ای رسول خدا! پس چه بگویم؟ فرمود: بگو خدایا مرا به مردم بدت نیازمند نکن (بحارالأنوار، ج۹۰، ص۳۲۵).

۲- . هود: ۴۶.

به نظر می رسد عاقلانه ترین کار و عالمانه ترین کار این است که قلم تقدیر را به دست صاحبش برگردانیم و بگذاریم خودش برایمان نقش کنـد هرچه که به خیر و صـلاحمان است. این بهترین درخواست عالمانه از خداست. بگذاریم خدا هرچه خودش صلاح می دانـد، برای ما بنویسد. بگذاریم خدا هرچه را که می داند برای ما خوب است، به ما بدهد و بگذاریم خدا صدایمان را بیشتر و بیشتر بشـنود و از دعاکردن هم خسـته نشویم. شایـد کسـی شـنیدن نجوای ما و حرف هایمان را دوست داشـته باشد، شاید کسی از شوق شنیدن صدایمان، در اجابت دعاهایمان تأخیر می اندازد؛ کسی چه می داند؟!

پنجره

امام رضا می فرماید:

إِنَّ الله يؤَخِّرُ إِجابَهَ الْمُؤْمِنِ شَوْقا إلی دُعائِهِ وَيقُولُ: صَوتٌ اُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ، وَيعَجِّلُ إجابَهَ دُعاءِ الْمُنافِقِ وَيقُولُ: صَوْتٌ

ص:۴۴

أَكرَهُ سَماعَهُ.

خداونـد اجابت دعای مؤمن را به شوق [شـنیدن] دعایش به تأخیر می اندازد و می گوید: «صدایی است که دوست دارم آن را بشنوم» و در اجابت دعای منافق عجله می کند و می گوید: «صدایی است که از شنیدنش بدم می آید».(۱)

۱- . فقه الرضا، ص۳۴۵.

فصل ششم .در جست وجوی نقشه گنج!

اشاره

تصویر

ص:۴۷

تصویر

ص:۴۸

وظیفه

ما آدم ها در طول زندگی بارها به جایی می رسیم که گیج می شویم و نمی دانیم چه باید بکنیم و وظیفه چیست؟ مثلاً فردی شک می کند وظیفه اش این است که درس بخواند یا برود بجنگد؟ اگر وظیفه اش درس خواندن است، چه رشته ای باید درس بخواند؟ اگر در میانه درس خواندن، مادرش مریض شد، دیگر وظیفه اش درس خواندن نیست و باید به مادر برسد؟ از کجا باید بفهمد در هر دروه ای وظیفه اش چیست؟!

پنجره

«شهید چمران در» آن دانشگاهی که در کشور ایالات متحده امریکا مشغول درس های سطوح عالی بوده ... یکی از دو نفرِ برترین آن دانشگاه و آن بخش و آن رشته محسوب می شده ... آن وقت سطح ایمان عاشقانه این دانشمند آن چنان بود که نام و نان و مقام و عنوان و آینده دنیاییِ به ظاهر عاقلانه را رها کرد و رفت در کنار جناب امام موسی صدر در لبنان و مشغول فعالیت های جهادی شد ... از اول انقلاب هم در عرصه های حساس حضور داشت. رفت کردستان و در جنگ هایی که در آنجا بود،

ص:۴۹

حضور فعال داشت؛ بعد آمد تهران و وزیر دفاع شد؛ بعد که جنگ شروع شد، وزارت و بقیه مناصب دولتی و مقامات را کنار گذاشت و آمد اهواز، جنگید و ایستاد تا در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید.(۱)

پیدا کردن وظیفه، همان نقشه گنج است. اگر کسی وظیفه اش را بداند، می داند باید طبق نقشه گنج از چه مسیری عبور کند تا به گنج برسد؛ گنج همان رضایت خداست؛ یعنی انسان می خواهد بداند وظیفه اش چیست تا با عمل به آن وظیفه، رضایت خدا را به دست بیاورد. آدم وقتی نقشه گنجش را پیدا می کند، نوع زندگی اش تغییر می کند؛ یعنی به دنبال وظیفه بودن و وظیفه را پیداکردن، در دلش نوعی از زندگی نهفته است؛ مثل شهید چمران، روزی وظیفه اش را در این می دید و نقشه گنجش می گفت که باید درس بخواند و دکتری فیزیک پلاسما، روزی دیگر نقشه گنج و وظیفه اش را در لبنان و جنگ با اسرائیل می دید و سرآخر هم در ستاد جنگ های نامظنم جنگ ایران و عراق و شهادت!

پنجره

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون.

جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه مرا عبادت کنند.(۲)

۱- . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه ها، ۲/۴/۱۳۸۹.

۲- . ذاریات: ۵۶.

نقشه اصلی و هدف از همه کارهایمان عبادت است و عبادت برای هرکس، روشی خاص می تواند داشته باشد؛ یکی با درس خواندن و دیگری با پرستاری از مادر. اگر چمران نمی رفت امریکا، اگر بعدش وظیفه اش را در جنگ با اسرائیل نمی دید و بعد هم در ستاد جنگ های نامنظم جنگ ایران و عراق، اساساً به گنجش که شهادت باشد، نمی رسید! پس فهمیدن این وظیفه و پیداکردن این نقشه گنج، خیلی مهم است؛ برای همین فرمولش را پیدا کردیم و این فرمول کمک می کند تا نقشه گنج مان را راحت تر پیدا کنیم:

پنجره

«تو» + استعدادها و علایق + شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... = وظیفه ات = نقشه گنج

خداوند براساس استعدادهایی که به انسان می دهد، او را بازخواست می کند. وقتی خدا در وجود آدمی استعدادی قرار می دهد، در قبال آن انسان را هم مسئول می داند که از آن استعداد در جهت اهداف الهی استفاده کند؛ بعد این استعداد و دانستنش به تنهایی کافی نیست. این

شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... است که مکمل استعداد می شود برای پیداکردن وظیفه و نقشه گنج. لزوماً هرچیزی که انسان درون آن استعداد داشت، نقشه گنج نیست! گاهی وقت ها شرایط سیاسی ایجاب می کند فردی درس را رها کند، برود به جنگ! گاهی شرایط فرهنگی ایجاب می کند فردی رشته مهندسی و پزشکی را رها کند و برود رسانه بخواند، در حالی که می توانست پزشک و مهندس خوبی بشود. گاهی شرایط خانوادگی باعث می شود فردی کارش رها کند و به پرستاری از پدر و مادر مریضش بپردازد، در صورتی که اگر به کارش ادامه می داد، در آن کار جزء موفق ترین انسآن ها می شد. مهم این است که در برابر اوامر الهی تسلیم باشیم؛ حتی اگر عقلمان درک نکند. مهم این است که حتی اگر دلیل اوامر خداوند را نمی فهمیم، به آن عمل کنیم! تسلیم، بدون چون و چراکردن.

پنجره

امام رضا می فرمایند:

شِیعَتُنَا الْمُسَلِّمُونَ لِأَمْرِنَا الْآخِذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَائِنَا فَمَنْ لَمْ یکنْ کذَلِک فَلَیسَ مِنَّا.

شیعیان ما کسانی اند که در برابر امر و نهی ما تسلیم باشند و هرکه چنین نباشد، از ما نیست.(۱)

ص:۵۲

۱- . وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۱۱۷.

سخت است! عمل کردن سخت است و حرف زدن آسان؛ اما هرکس وقتی وجدانش را بگذارد روبه رویش و از خودش سئوال کند، می فهمد وظیفه اش چیست. وظیفه ها با توجه به روزگار مثل مسافری می ماند که مقصدش مشهد است و روزی از مسیر قم و تهران راه مشهد پیش می گیرد و روزی متوجه می شود باید از مسیر یزد به مشهد برود. همه این راه ها انتهایش یک چیز است؛ مشهد. انتهای مسیر به یک جا ختم می شود؛ ولی مسیرها مختلف هستند؛

دعا کنیم که مسیرمان را درست انتخاب کنیم.

خلاصه

حالا ـ می دانی که باید همه چیز را از خدا بدانی و خود را هیچ ندانی و "من" نباشی . حالا ـ می دانی که دراین عالم اصل خداست و هر چه می کنی باید فقط برای خدا باشد و می دانی که باید بنده باشی و بندگی یعنی انجام دادن کارها و دستورات خدا بدون چون و چرا . حالا دعا که می کنی در دعاهایت از خدا می خواهی هر چه را خیر و صلاح است برایت مقدر کند نه آنچه که تو فکر می کنی صلاح است و ...

" به رنگ خدا" تمام ی شود و "تو" می مانی و عمل کردن به چیزهایی که در این دفتر یاد گرفته ای.

ص:۵۳

بیشتر بخوانیم

۱. دعا از منظررهبر انقلاب . علیرضا برازش ، انتشارات انقلاب اسلامی

۲. آزادی معنوی . مرتضی مطهری، انتشارات صدرا

۳. پرسمان رضوی جلد ۷. سبک زندگی {منشور زندگی در منظر امام رضا علیه السلام} معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

۴. چرا دعایم مستجاب نمی شود ؟ مجموعه رهنما ج ۹۸ .عبدالله محمدی ،معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

۵. شهرخدا. علیرضا پناهیان ،انتشرات بیان معنوی

ص:۵۴

تصویر

ص:55

تصویر

ص:۵۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹